



Sheikh M o h a m m a d H a s s a n V a k i l i

علل نشر علنی اسرار و معارف در عصر اخیر

تاریخ انتشار: شنبه ۱۰ رجب ۱۴۳۵

مُعْجَلِيمٌ

یکی از خاصیت مهم فلسفه، دفاع از آموزه‌های صحیح دین مقدّس است و هرچه شبهات در جامعه بیشتر شود نیاز به فلسفه بیشتر می‌گردد. در دوره اخیر به علت رواج بیش از حدّ شبهات در سطح جامعه و خصوصاً در دانشگاه‌ها عمومی شدن لایه‌هائی از مباحث فلسفی ضرورتی غیرقابل‌انکار گشته است و اگرچه عمومی شدن این مباحث مسلماً آفاتی نیز دارد، ولی منافع آن در برابر آفاتش قابل مقایسه نیست.

متن زیر برگرفته از کتاب «عشق مجازی؛ بر اساس دروس استاد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد حسن وکیلی» است که به قلم توانای حجت‌الاسلام شیخ حمزه فکری تقریر شده است.

علل نشر علنی اسرار و معارف در عصر اخیر

در اصطلاح به هر چیزی که آشکار شدن آن برای گوینده یا شنونده مضر باشد سرّ می‌گویند و افشاء سرّ به حسب مراتب ضرر برای مخاطب یا متکلم گاه مکروه و گاه حرام می‌باشد.

با توجه به این نکته روشن می‌شود که سرّ مفهومی نسبی است و چه بسا بیان مطلبی برای کسی یا در دوره‌ای - به حسب سطح معرفتی شخص - نافع و نیکو بوده و بیان همان مطلب برای دیگری یا در دوره‌ای دیگر مضر و ناپسند باشد.

از دیرباز حکما بر این اعتقاد بوده‌اند که مسائل علم حکمت «سرّ» است و تدریس آن برای نااهلان جائز نیست. در روایات مبارکات نیز به این امر اشاره شده است؛ چنانکه از حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام روایت است که: «لَا تُحَدِّثُوا الْجُهَّالَ بِالْحِكْمَةِ فَتُظْلِمُوهُمْ وَ لَا تَمْنَعُوهُمْ أَهْلَهَا فَتُظْلِمُوهُمْ.» (= با جاهلان از حکمت سخن نگوئید که در حق حکمت ظلمت نموده‌اید و حکمت را از اهلش منع ننمائید که به ایشان ظلم کرده‌اید).

افلاطون و شیخ الرئیس ابن‌سینا و دیگر حکما در این باب کلماتی ارزشمند و مشهور دارند و از این رو از تألیف و نگارش کتب حکمی یا برقراری دروس عمومی به شدت احتراز می‌نمودند.

طبیعی است که هر چه مباحث فلسفی عمیق‌تر گردد، شرایط تحصیل آن نیز سخت‌تر شده و کتمان آن نیز از نااهلان ضروری‌تر می‌گردد و چون حکمت متعالیه و عرفان به مراتب از حکمت مشائی عمیق‌تر بوده و فهم صحیح آن محتاج نوعی صعود از عالم محسوسات و شهود معقولات است، یکی از شرایط تحصیل آن - علاوه بر فطانت و تیزهوشی و ... - ریاضت و تهذیب و نفس و تقوی است. صدرالمتألهین علت اصلی محرومیت ابن‌سینا را از فهم دقیق حقائق وجودی اشتغال وی به امور دنیا قبل از تکمیل مراتب تهذیب نفس می‌داند.

بر همین اساس صدرالمتألهین یکی از شرائط تحصیل این علم را تزکیه نفس دانسته و در آغاز اسفار وصیت می‌کند که:

«فابدأ یا حبیبی قبل قراءة هذا الكتاب بتزکیة نفسک عن هواها قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا وَ استحکم أولاً أساس المعرفة و الحکمة- ثم ارق ذراها و إلا كنت ممن أتى الله بُنیائهم من القواعدِ فَحَرَّ عَلَیْهِمُ السَّقْفُ إِذْ أَتَاهَا» .

و نیز در بیان شرائط تحصیل این حکمت می‌فرماید:

« فإن لقبول الحکمة و نور المعرفة شروطاً و أسباباً کانشرح الصدر و سلامة الفطرة و حسن الخلق و جودة الرأي و حدة الذهن و سرعة الفهم مع ذوق کشفی و يجب مع ذلك كله أن يكون في القلب المعنوي نور من الله یوقد به دائماً کالقندیل و هو المرشد إلى الحکمة كما يكون المصباح مرشداً إلى ما في البيت و من لم یکن فی هذه الأمور فضلاً عن النور فلا یتعب نفسه فی طلب الحکمة و من كان له فهم و إدراك و لم یکن له حدس کشفی و لا فی قلبه نور یسعی بین أیدیهم و بأیمانهم فلا یتم له الحکمة أيضاً و إن سدد من أطرافها شیئاً و أحکم من مقدماتها شطراً وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» .

و درباره کسانیکه در اثر کثرت شک و شبهه به حال سوفسطائیان در آمده‌اند می‌فرماید:

«و إن كان من القسم الثالث فعلاجه بحل شکوکة و أن یؤمر بمطالعة الهندسیات و الحسابیات أولاً ثم بأحكام قوانین المنطق ثانياً ثم بانتقاله إلى مبادی الطبیعیات و منها على التدریج إلى ما فوق الطبیعة و بعد الجمیع یخوض فی الإلهیات الصرفة و حرام على أكثر الناس أن یشرعوا فی کسب هذه العلوم الغامضة لأن أهلیة إدراکها فی غایة الندرة و نهاية الشذوذ و التوفیق لها من عند الله العزیز الحکیم» .

حکمای صدرائی نیز پس از ملاصدرا به همین جهت این علوم را به نوعی سر به حساب آورده و از نشر عمومی آن منع می‌نمودند.

فیض کاشانی برخی از آثار خود را با بیان روایاتی در ضرورت تقیه و کتمان اسرار آغاز نموده و در وصف دسته‌ای از آثار خود بر لزوم کتمان آن از عامه تاکید می‌نماید و در پایان فهرست خودنوشتش می‌گوید:

فهذا فهرست مصنفاتی و مؤلفاتی الی الان و هی سنة تسع و ثمانین و الف «۱» من الهجرة النبویة و یقرب من مائة و هی متفاوتة فی الجودة و الاحکام و حسن البیان على حسب تدرجی فی الارتقاء فی الکمال و الخروج من ظلمات الجهل الی نور العلم و العرفان و المختار منها لكل قوم عدد و لیس الكلّ لكل احد اذ فیها مالا ینتفع به الا الفادّ الشادّ اللیبب کلّ اللیبب و لیس للاخرین فیہ نصیب فلا یطمع فیہ من لیس له اهلا و لا یتعب نفسه فی تحصیله فانه لیس سهلاً» .

حکیم متأله آخوند ملاعلی نوری رضوان‌الله‌علیه بزرگترین شارح و مدرس حکمت متعالیه در قرن سیزدهم است که به برکت عمر طولانی و روابط حسنه با علما و فقهای عصر خود در طول شش تا هفت دهه با تربیت بیش از هزار شاگرد باعث گردید حکمت متعالیه از زوایای خمول خارج شده و به متن حوزه‌های علمیه منتقل شود.

وی با فقیه بزرگ آن عصر میرزای قمی رحمت‌الله‌علیه، روابطی نیکو و دوستی دیرینه‌ای داشت و مراسلات گوناگونی میان‌شان رد و بدل شده است. میرزا در یکی از نامه‌های خود به این حکیم متشرع تقاضا نموده که درباره قاعده بسیط الحقیقه توضیحاتی بدهد. آخوند نوری در ضمن جواب می‌نگارد:

«و لکنی لست اجسر کلّ الجساره فی الإشارة إلى شیء یسیر من بطونها، و لست أطمئن کلّ الاطمئنان فی الرخصة من صاحب الشریعة و من جانب الحجة عجلّ الله فرجه [و] علیه السلام؛ فإنّ العبارة قاصرة و ظواهر الألفاظ متبادرة.»

و نیز مرحوم آیه‌الله شعرانی قدس سرّه در ذیل حدیث شریف عبدالعزیز قراطیسی از امام صادق علیه‌السلام (که در متن گذشت) بعد از بیان وصایای افلاطون و ابن سینا آورده‌اند:

«و مما جربنا فی العلوم و جربنا علیه فی تدریس العقلیات منذ سنین الاحتراز من تعلیم الفلسفة الالهية لمن لم یرتض ذهنه بالریاضیات کالهندسة و الهیئة و لا نتکلم فی العقلیات مع من لا یعرفها فان الخاطر یتبلبل و یتشوش عند سماع البرهان و یتردد بین قبول البرهان و متابعة أوهامه المرتکزة الراسخة فی قلبه منذ حدائته الی أن کمل و من أحسن ما یؤثر فی اقامة الذهن البراهین الریاضية.»

و نیز از رهبر فقید انقلاب قدس سرّه نقل شده‌است که در ماجرای اعتراض مرحوم آیت‌الله بروجردی به تدریس اسفار توسط علامه طباطبائی فرموده‌اند:

« فلسفه در طول تاریخ خود قاچاق بوده و باید آن را به صورت قاچاق خواند. به خصوص در حوزه‌های علمیه؛ اینقدر زیاد و برای همه کس درس نگویید و اجازه ندهید همه بیایند و بنشینند. مگر همه اینها اهل هستند؛ کسانی که شایستگی برای خواندن فلسفه دارند، به طوری که منحرف نشوند، کم هستند.»

سپس مکث کردند و افزودند: وقتی من در صحن حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) حکمت درس می‌گفتم، حجره‌ای را انتخاب کرده بودم که حدود ۱۷ نفر جا داشت. عمداً چنان جایی را انتخاب کرده بودم که بیشتر نیایند. به آنهایی که می‌آمدند و افراد خاص و شناخته شده‌ای هم بودند می‌گفتم، درس مرا بنویسید و بیاورید. اگر دیدم فهمیده‌اید، اجازه می‌دهم بیایید وگرنه شما نباید فلسفه بخوانید چون مطالب را درک نمی‌کنید و باعث زحمت خواهید شد؛ هم زحمت خودتان و هم زحمت من؛ چون خواهید گفت که ما پیش فلانی فلسفه خوانده‌ایم.»

با این همه چندی است که بزرگان اهل عرفان و حکمت اقدام به ترویج علنی این دست معارف زده و با تألیف کتب فارسی و سخنرانی‌ها و ... تا حد وسیعی از طریقه‌ی سابقین در کتمان این علوم عدول نموده‌اند.

وجه این مسأله می‌تواند این امور باشد:

اول: چنانکه گذشت سربودن مسائل نسبی است و در عصر اخیر در اثر عمومی شدن تحصیل علم و رشد سطح علم و دانش، بسیاری از مسائلی که سابقاً فقط قابل فهم برای خواص بود، برای همگان قابل استفاده گشته است و لذا وجهی برای کتمان آن باقی نمانده‌است.

دوم: پیچیدگی برخی از مباحث فلسفی ناشی از پیچیدگی بیان فلاسفه است. هر چه این مباحث بیشتر باز گردد و ابهامات و ظرائف آن آشکار شود فهم آن برای افراد بیشتری ممکن می‌گردد. در اثر تلاش‌های پی‌گیر علامه طباطبائی و نهضت فلسفی و عرفانی ایشان و شاگردان در چند دهه‌ی اخیر، بسیاری از مباحث ساده‌نویسی گشته و افراد بسیاری می‌توانند از آن بهره ببرند.

سوم: یکی از خاصیت مهم فلسفه، دفاع از آموزه‌های صحیح دین مقدّس است و هرچه شبهات در جامعه بیشتر شود نیاز به فلسفه بیشتر می‌گردد. در دوره‌ی اخیر به علّت رواج بیش از حدّ شبهات در سطح جامعه و خصوصاً در دانشگاه‌ها عمومی شدن لایه‌هایی از مباحث فلسفی ضرورتی غیرقابل‌انکار گشته است و اگرچه عمومی شدن این مباحث مسلماً آفاتی نیز دارد، ولی منافع آن در برابر آفاتش قابل مقایسه نیست.

به همین منوال رواج عرفان‌های کاذب ضرورت ترویج عرفان ناب شیعی را دو چندان نموده است و اگر رواج حکمت متعالیه و عرفان شیعی در عصر پس از انقلاب اسلامی نبود، دیگر اثری از گرایش به تعالیم اسلامی در میان تحصیل‌کردگان جامعه نبود.

بر همین اساس علامه طباطبائی در جریان تعطیلی درس اسفار به مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی قدس‌سرها چنین پیام داده‌اند:

«به آقای بروجردی از طرف من پیغام ببرید که این درس‌های متعارف و رسمی را مانند فقه و اصول، ما هم خوانده‌ایم؛ و از عهده تدریس و تشکیل حوزه‌های درسی آن برخورداریم آمد و از دیگران کمبودی نداریم.

من که از تبریز به قم آمده‌ام فقط و فقط برای تصحیح عقائد طلاب بر اساس حقّ، و مبارزه با عقائد باطله مادّیین و غیرهم می‌باشد. در آن زمان که حضرت آیت‌الله با چند نفر خفیتاً به درس مرحوم جهانگیرخان می‌رفتند، طلاب و قاطبه مردم بحمدالله مؤمن و دارای عقیده پاک بودند؛ و نیازی به تشکیل حوزه‌های علنی «اسفار» نبود؛ ولی امروزه هر طلبه‌ای که وارد دروازه قم می‌شود با چند چمدان (جامه دان) پر از شبهات و اشکالات وارد می‌شود!

و امروزه باید بدرد طلب رسید؛ و آنها را برای مبارزه با ماتریالیست‌ها و مادّیین بر اساس صحیح آماده کرد، و فلسفه حقّه اسلامیّه را بدانها آموخت؛ و ما تدریس «اسفار» را ترك نمی‌کنیم.

ولی در عین حال من آیت‌الله را حاکم شرع می‌دانم؛ اگر حکم کنند بر ترك «اسفار» مسأله صورت دیگری بخود خواهد گرفت.»

چهارم: یکی از وظائف منتظران در عصر غیبت ایجاد زمینه‌ی حضور باهر النور حضرت بقیت‌الله‌الأعظم عجل‌الله‌فرجه‌الشریف است. مسلماً یکی از برنامه‌های آن حضرت در عصر حضور تبیین معارف عمیق قرآن است؛ معارفی که تا آن عصر در بوته‌ی خفاء بوده است.

برای زمینه‌سازی این هدف باید از امروز تبیین توحید و معاد قرآنی را آغاز کرد. اگر عموم شیعیان امروز تاب شنیدن این سطح از معارف را - که در آثار حکمای متألّه آمده است - نداشته باشند کجا می‌توانند در عصر

حضور آن حضرت به استماع علوم بلند آن حضرت که صدها بار برتر و عالی‌تر از مآثورات حکما داشته باشند. حرکت دادن جامعه اسلامی به سوی توحید حقیقی و معارف الهی از مهمترین وظائف این عصر می‌باشد.